

«طرح مجموعه تلویزیونی زنده-عروسی»

## «کدوی قلقلی و فرشته و بقیه»

26 قسمت 20 دقیقه ای

شاهد مجتهدزاده اردبیلی

«خانم ننه» زن جافتاده ای است که تنها و دور از فرزندان و نوه هایش در طبقه دوم ساختمان کم تعداد سپیده با چند حیوان؛ یک گربه، یک قورباغه و یک کلاغ زندگی می کند.

همسایه طبقه بالای او پیرمردی فراموشکار بنام «آقا سلیمون» است که سعی می کند با حفظ کردن اشعار شعرای معروف، و حاضر جوابی، روی روند پیشرفت فراموشکاری خودش تاثیر بگذارد. آقا سلیمون، کارمند بایگانی بوده و به طبقه بندی و لیست برداری و شماره گذاری همه چیز بشدت علاقمند است.

در طبقه پایین آنها هم دو خواهر به نامهای «سیمما» و «سیمین» با پرندۀ دست آموزشان زندگی می کنند. سیمما خواهر بزرگتر، با انضباط و دقیق و در مقابل، خواهر کوچکترش بی حواس و سربهواست. سیمما پیشتر ناظم یک دبیرستان بوده و بخاطر کرونا و تعطیلی مدرسه بیکار شده. سیمین هم در یک تولیدی عروسک کار می کرده که به دلیل ورشکستگی صاحب مغازه، بیکار شده و مقداری وسایل عروسک سازی به عنوان طلب هایش به خانه آورده و همیشه سرعلاقه به عروسک سازی و ریخت و پاش با خواهرش بگو مگو دارد.

دختری جوان بنام «فرشته» زنگ خانه خانم ننه را می زند. گوشی موبایل فرشته شارژ کمی دارد و او باید در یک امتحان آنلاین شرکت کند. خانم ننه به او اجازه می دهد داخل آمده و گوشی را به برق وصل کند. بجز فرشته باقی کاراکترها عروسک نمایشی (در انواع مختلف) هستند.

صحبت بین فرشته و خانم ننه گل می اندازد. فرشته دانشجوی مکانیک است و برای خرید لوازم پروژه دانشجویی اش به شهر آمده. در نیم ساعتی که تا شروع امتحان باقی است خانم ننه اطلاعات خانوادگی فرشته را هم درمی آورد. فرشته هم با حیوانات داخل خانه مدتی سرگرم می شود.

Page | 2

حیوانات خانه در کناری در مورد فرشته با هم صحبت می کنند. گربه - **قلقلی** - عقیده دارد فرشته با قصد و نیتی وارد خانه شده و خانم ننه نباید آرامش ساکنین را با ورود یک بیگانه به هم بریزد.

قورباغه - **قورقوری** - می گوید که می کند می تواند با کمک فرشته که گمان می کند فرشته آرزوهاست از طلسمی که فکر می کند او را تبدیل به قورباغه کرده رها شده به زندگی واقعی برگردد و نهایتا کلاغ - **قارقاری** - تعقیب فرشته بعد از خروجش از خانه و پی بردن به محل زندگی و کار او را بهترین روش برای رسیدن به نتیجه واقعی می داند.

فرشته خود را ساکن یک روستای نزدیک معرفی می کند. خانواده فرشته یک مزرعه دارند که هر سال محصولات متنوعی از آن برداشت می کنند و محصول امسالشان کدو تنبل است.

گربه علاقه ای به شنیدن ادامل داستان زندگی فرشته از خود نشان نمی دهد و خیلی زود خروپفش بلند می شود. قورباغه گهگاه سوالهایی از فرشته می پرسد تا به خیال خودش از او اعتراف بگیرد. کلاغ هم یادداشت برداشته و عکس می گیرد تا برای ادامه تحقیقاتش مدارک کافی داشته باشد.

خانم ننه از فرشته می خواهد بعد از تمام شدن امتحانش برای ناهار بماند. غذایی که آماده کرده کوفته قلقلی است که فرشته هم خیلی دوست دارد ولی گربه رغبتی به نام این غذا ندارد.

نوه خانم ننه تماس تصویری می گیرد و او را برای جشن تولدش که هفته دیگر در یک روستای خوش آب و هواست دعوت می کند. خانم ننه تبلت و گوشی هوشمند دارد و از امکانات جدید ارتباطی بی بهره نیست.

فرشته که اتفاقی نام روستا را شنیده می گوید نزدیک روستای خودش است ولی تابحال آنجا نرفته. مادر بزرگ دوباره تماس می گیرد و می گوید مهمانی همراه خودش خواهد آورد. فرشته نمی تواند یک هفته

در شهر بماند و می گوید که باید به روستایشان برگردد و روز جشن از همانجا برای شرکت در مراسم بیاید. امتحان فرشته شروع می شود. خانم ننه و حیوانات داخل خانه سعی می کنند هر کدام به شکلی به او

کمک کنند ولی اطلاعات نادرست شان باعث حواس پرتی فرشته می شود و او پاسخ چند سوال را جابجا می نویسد. بلافاصله پس از پایان امتحان، پدر فرشته تماس می گیرد و از چند و چون آن می پرسد. فرشته

ناراحت است چون امتحان را آنطور که می خواسته تمام نکرده و بخش عمده وسایلی که قرار بوده از شهر تهیه کند را پیدا نکرده. خانم ننه و حیوانات سعی می کنند به او کمک کند و از چند و چون کارش می

پرسند. بعد از ناهار، فرشته نقشه کالک همراهش را باز کرده روی دیوار می زند. یک کدو تنبل بزرگ که چهار چرخ دارد و پشت آن به شکل یک وانت طراحی شده نمایان می شود. همه محو این تصویر می شوند. فرشته روی تصویر، توضیح می دهد که بخش هایی از بدنه خودروی پروژه اش را پیدا نکرده و نیاز به بازگشت مجدد به شهر دارد. زنگ خانه زده می شود. آقا سلیمون پشت در است. او تعدادی کتاب آورده تا با کمک خانم ننه اتیکت های آنها را جابجا کنند چون کتابی به تازگی خریده که باید در میان کتابهای قبلی شماره گذاری شود. خانم ننه فرشته را معرفی می کند و فرشته از او می خواهد که ده دقیقه دیگر برای بردن تابها برگردد. آقا سلیمون می رود و فرشته در میان کتابهای او یک مجله علمی پیدا می کند که مقاله ای از آن به ایجاد تغییراتی در پروژه کمک می کند. فرشته سرگرم می شود و آقا سلیمون برمی گردد. خانم ننه برای فرصت گرفتن فرشته، با چای گیاهی و نبات از آقا سلیمون پذیرایی می کند و فرشته چیزهایی از مجله به نقشه اش اضافه و بخش هایی را تغییر می دهد. فرشته خوشحال است و آقا سلیمون ناراحت، ولی چون خانم ننه مدیر ساختمان است اعتراضی نمی کند. اتیکت ها عوض می شوند و همسایه از خانه می رود. دوست فرشته زنگ می زند. آنها به تازگی ماشین خریده اند و از فرشته می خواهد پروژه اش را از پارکینگ خانه آنها به جایی دیگر انتقال دهد. فرشته باز ناراحت می شود. حیوانات دست به دامن خانم ننه می شوند تا او چاره ای بکند. خانم ننه حیاط خلوت پشت ساختمان را پیشنهاد می کند ولی این قضیه باید به تأیید بیشتر ساکنین برسد. فرشته از پدرش اجازه می گیرد و خانم ننه بصورت آنلاین اعلام جلسه می کند.

در جلسه، سیما عملاً مخالفت خود را اعلام می کند، سیمین که کنجکاو است موافق و آقا سلیمون مردّد. فرشته توضیح می دهد که بیش از یک هفته حیاط را اشغال نخواهد کرد و بعد از اتمام کار حیاط را تمیز تحویل خواهد داد ولی سیما پیشنهاد او را با استعمارگران تاریخ مقایسه می کند. سیمین در خیال خود سوار ماشین کدویی شده و آقا سلیمون نگران شماره پلاک خودرو است که حتماً باید رُند باشد. بالاخره با رأی مثبت اکثریت، جلسه تمام می شود و سیما با ناراحتی خانه خانم ننه را ترک می کند. فرشته با پدرش تماس می گیرد و از او می خواهد وسایل کارش را به آدرس خانه خانم ننه بفرستد.

در حیاط خلوت پشت خانه، همه با دقت وسایل و پروژه نیمه کاره فرشته را نگاه می کنند. آقا سلیمون معتقد است بخش های مختلف کار باید در قفسه های جدا طبقه بندی شوند. فرشته از او می خواهد که کمک کند. آقا سلیمون شروع به اتیکت زدن و یادداشت شماره ها می کند. سیمین وسایل عروسک سازی اش را آورده و از فرشته می خواد اگر چیزی به دردش خورد از آنها استفاده کند. حیوانات خانه و پرندۀ خانگی سیمین

که نامش «شیرین» است هم تلاش می کنند نقشه را از دیوار حیاط اویزان کنند. خانم ننه به کل پروژه نظارت می کند. سیما از پشت پنجره مشرف به حیاط به تلاش جمع نگاه می کند.

کم کم خودروی کدویی تکمیلتر و تکمیل تر می شود. یکی از ابزارهای اصلی فرشته گم شده و همه بسیج می شوند تا آن را پیدا کنند. در نهایت کلاغ پرواز کرده و آن را داخل سطل زباله انتهای کوچه می یابد. سیما عصبانی است.

بخشهای مختلف خودروی کدویی امتحان می شوند. موقع امتحان، اتفاقاتی جالب می افتد مثل دود کردن آگروز و ترسیدن قورقوری، تعقیب برف پاک کن و چراغ راهنما بوسیله قفلی و قارقاری.

فرشته و حیواناتی خانم ننه خسته از کار روزانه به خانه می آیند و برای شستن دست و صورتشان هر کدام حوله ای برداشته خارج می شوند. سیمین با جعبه ای وارد می شود و از خانم ننه سراغ بچه ها را می گیرد. او تصمیم دارد برای رفع خستگی گروه سازنده؛ نمایشی عروسکی با همراهی شیرین اجرا کند. بچه ها خوشحال به تماشا می نشینند. در میانه اجرا برق قطع می شود. نمایش عروسکی که موضوع آن آب دادن به پرند ه ها در اماکن عمومی است با نور دو چراغ قوه که خانم ننه می آورد ادامه پیدا می کند.

خانم ننه برای بچه ها قصه کدو قفله زن را تعریف می کند تا بخوابند. ولی در همان چند جمله ابتدایی همه خوابشان می برد. وقتی همه خوابند برق وصل می شود و همه بخاطر روشن شدن ناگهانی چراغ ها و تلویزیون از خواب می پرند. وقتی وسایل اضافی را خاموش می کنند متوجه می شوند که آن روز برق زیاد مصرف شده و بخاطر آن، باتری های خودروی کدویی هم درست شارژ نشده اند. فرشته تصمیم می گیرد افتتاحیه خودرو را یک روز عقب بیندازد.

در روز افتتاحیه همه کلاه و عینک موتورسواری زده و فرشته با دستکش های خلبانی پشت فرمان نشسته. وقتی خودرو کمی حرکت می کند، همه دست مس زنند ولی با صدای سوت و افتادن نور چراغ گردان به داخل خودرو همه تعجب می کنند. پلیس راهنمایی جلوی حرکت ماشین کدویی را گرفته و از فرشته می خواهد مدارک نشان بدهد. فرشته گواهینامه و کارت ماشین را به او می دهد. پلیس از نام خودرو تعجب می کند و با بیسیم استعلام می کند. پس از تأیید مرکز، با تعجب یک سلفی برای پسرش با ماشین می گیرد و احترام کرده بیرون می رود. سیما در گوشه تصویر خودروی می کند.

خانم ننه گم شده و همه دنبالش هستند. آقا سلیمون نگران با همه جا تماس می گیرد حتی می خواهد به آتش نشانی خبر بدهد که جلویش را می گیرند. فرشته از حیوانات و سیمین می خواهد با او سوار خودروی کدویی شوند و همگی با هم دنبال خانم ننه بگردند. همه سوار می شوند ولی ماشین استارت نمی خورد. آقا

سلیمون که برای گشتن دنبال خانم ننه تا سر کوچه رفته برمی گردد و از کدو می پرسد: آی کدوی قلقله زن، تو ندیدی یه پیرزن؟ هر کدام از سرنشینان بخشی از جواب را می گویند و نهایتاً فرشته می گوید هلم بده قلم بده بذار برم. آقا سلیمون هل می دهد و مائشین کدویی راه می افتد. سیما پشت پنجره ادای آقا سلیمون را در می آورد و می خندد.

Page | 5

شب در خانه همه هستند بجز سیما و آقا سلیمون. تبلت خانم ننه زنگ می خورد. فرشته جواب می دهد. خانم ننه با گوشی خودش زنگ زده. از او می پرسند کجاست ولی او اظهار بی اطلاعی می کند و می گوید در اتاق ماندنی حبس شده. قلقلی می گوید تماس تصویری بگیرد تا شاید آنها متوجه جای خانم ننه بشوند. روی تصویر هر کس اظهارنظری می کند و نهایتاً سیمین با دیدن عروسکهای روی دیوار می گوید آنجا انباری واحد آنهاست.

حیوانات به همراه سیمین تصمیم می گیرند کلید انباری را به دست بیاورند. آنها با استتار و مخفیانه وارد واحد سیمین و سیما می شوند. سیما روی صندلی راک نشسته و درحال بافتن بافتنی است. سیمین سر خواهرش را گرم می کند و قلقلی و قورقوری کلید را از کمر بند سیما برمی دارند. وقتی خانم ننه بیرون می آید از بقیه می خواهد موضوع بین خودشان بماند. بچه ها بجای خانم ننه عروسکی شبیه او با چهره ترسناک می گذارند و در انباری را می بندند. کمی بعد سیمین با حالتی پیروزمندانه و با شبکلاه سیاه می آید و با باز شدن در انباری و دیدن چهره عروسک وحشت زده فریاد می کشد. صدای فریاد او در واحد خانم ننه شنیده می شود و همه می زنند زیر خنده.

فرشته پشت تریبون از پروژه اش دفاع می کند و در گوشه تصویر خودروی کدویی و پشت آن عکسها و نقشه ها روی پایه دیده می شوند. صدای تشویق حاضران که نمی بینیمشان شنیده می شود نور فلاش روی تصویر فرشته که خوشحال است.

فرشته در خانه میان حیوانهای خانگی و کنار خانم ننه نشسته. تماس تصویری با پدرش می گیرد و از نمره خوبی که گرفته می گوید. دوستان فرشته پشت سر هم تماس می گیرند و تبریک می گویند. در این میان تلفن خانم ننه هم زنگ می زند. هنگام جواب دادن چهره اش در هم می رود ولی شادی بچه ها را خراب نمی کند.

سیمین متوجه ناراحتی خانم ننه می شود. خانم ننه به آرامی می گوید که بخاطر عقب افتادن اقساط واحدش، بانک خانه را از او خواهد گرفت. سیمین موضوع را آهسته به شیرین می گوید. شیرین به قارقاری،

قارقاری به قورقوری، او به قلقلی و نهایتا قلقلی به فرشته می گوید و هم به سمت خانم ننه که غمگین نشسته برمی گردند.

پیشنهاد فروش ماشین کدویی با مخالفت خانم ننه روبرو می شود. هر کدام از حیوانات پیشنهادی می کنند و به نتیجه نمی رسند. در نهایت سیمین پیشنهاد می دهد عروسک بسازند و با خودروی کدویی در نمایشگاه صنایع دستی بفروشند. پیشنهاد خوبی است ولی با مشکلی که برای آقا سلیمون پیش می آید قضیه موقتا فراموش می شود. آقا سلیمون موقع پایین رفتن از پله ها زمین خورده و پایش شکسته است و چون کسی را برای پرستاری ندارد او هم راهی خانه خانم ننه می شود. تخت آقا سلیمون در گوشه هال گذاشته شده. آقا سلیمون هم برای کمک در ساخت عروسک ها اعلام آمادگی می کند. انواع عروسک های نمایشی برای ساخت پیشنهاد می شوند و در نهایت، ساخت عروسک های نخی با موافقت همه تایید می شود.

سیما که تنها مانده در خانه شان غرغریان این طرف و آنطرف می رود. صدای خنده و شادی خانه خانم ننه او را بیشتر عصبانی می کند. در خانه خانم ننه قلقلی نخ ها را باز می کند قارقاری و شیرین، سوزن نخ می کنند و قورقوری برای عروسک ها لباس می دوزد. فرشته و خانم ننه، پسایی و دیگر قطعات عروسک ها را آماده می کنند. آقا سلیمون هم چهره عروسک ها را نقاشی می کند. تعدادی عروسک آماده شده و کنار هم به حرکت در می آیند. همه خوشحالند. فرشته می گوید عروسک ها را جمع کنند و بگذارند داخل جعبه که صدای دزدگیر خودروی کدویی شنیده می شود. فرشته بیرون می رود و دقایق بعد ناراحت برمی گردد. چهار چرخ آن پنچر شده و فقط یک زاپاس دارند.

خانم ننه می گوید بهترین کار این است که زودتر بخواهند تا فردا زود بیدار شده برای حل مشکل پنچری چرخها بیرون بروند. اول صبح خانم ننه با نان تازه وارد می شود و می خواهد بچه ها را بیدار کند که زنگ می زنند. کارگرشهرداری می خواهد خودرو را جابجا کنند چون خیابان برای اسفالت ریزی باید تخلیه شود. فرشته و دیگران نگرانند که خودرو را چگونه جابجا کنند؟! آقا سلیمون بیدار نشده است. همه به سرعت بیرون می روند و در باز می ماند. فرشته سعی می کند ماشین را روشن کند ولی باتری بالا جا مانده. اهالی خانه سعی می کنند با هل دادن آرام، خودرو را جابجا کنند. سیما از پنجره پیروزمندانه درحال تماشاست. خانم ننه و بقیه می خوانند: «هلم بده قل م بده بذار برم».

ماشین جابجا می شود. وقتی برمی گردند می بینند نخهای همه عروسک ها به هم گره خورده و درهم پیچیده شده. همه ناراحت هستند. آقا سلیمون که بیدار شده می گوید دیده که کسی با شبکلاه و دزدانه وارد شده و عروسک ها را به هم ریخته ولی او چهره اش را ندیده است. فرشته می خواهد با پلیس تماس بگیرد ولی

خانم ننه مانع می‌شود. خانم ننه در پیامی برای صفحه مجازی خانه که بجز سیما همه ساکنین آن پیشش هستند می‌نویسد که برای جلسه ای فوری درباره تغییر مدیر ساختمان به واحد او بیایند. سیما به سرعت خودش را می‌رساند و چون فراموش کرده لباس مشکی شبکلاه دار را در بیاورد همه متوجه می‌شوند که قضایا زیر سر او بوده. سیما پشیمان است و قصد جبران دارد. خانم ننه می‌گوید به شرطی او را می‌بخشند که در کار فروش عروسکها به بقیه کمک کند. سیما شروع به باز کردن نخهای عروسک ها می‌کند و فرشته و خانم ننه برای پنچرگیری بیرون می‌روند. آقا سلیمون که با چوب زیربغل راه می‌رود برنامه و جدولی دقیق برای قیمت و مشخصات عروسک ها می‌نویسد و هر عروسک را کدگذاری می‌کند. در نمایشگاه صنایع دستی آخرین کارت کشیده می‌شود و مبلغ سود توسط آقا سلیمون حساب شده و اعلام می‌شود. قسط بانک جور شده. همه خوشحالند. فرشته به سیما و سیمین پیشنهاد می‌کند مغازه‌ای در شهر اجاره کنند و محصولات کدوتنبل مزرعه آنها را که شکل های عجیب و متفاوت دارند بفروشند. سیمین هم می‌خواهد با کدوتنبل های آنها عروسک های جدید بسازد. خانم ننه با نوه اش تماس می‌گیرد و می‌گوید مهمانهای بیشتری برای تولد خواهد آورد. همه شادند.

پایان

شاهد مجتهدزاده اردبیلی

کلوی فلفلی و فرشته و بقیه